

عید سعید غدیر خم

مکان: جلسه خانگی

آیت الله علی رضایی تهرانی

۱۴۲۹/۱۲/۱۷ هجری قمری مقارن با ۱۳۸۷/۰۹/۲۶ هجری شمسی

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

وَالصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَى سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ، الْعَبْدِ الْمُؤَيَّدِ وَالرَّسُولِ الْمُسَدَّدِ، الْمُصْطَفَى الْأَمَّجَدِ
أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصومِينَ الْمُكْرَمِينَ وَاللَّعْنُ الدَائِرُ عَلَى
أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ».

«قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): إن الله مولاي وأنا مولى المؤمنين وأولى بهم من أنفسهم، من كنت مولاه فعلى مولاه،
اللهم وال من والاه، وعاد من عاداه، وانصر من نصره، واخذل من خذله».

شب عید الله اکبر، عید سعید غدیر، عید ولایت، خداوند ان شاء الله در دو دنیا دست ما را از دامن ولایت کوتاه نکند
به برکت صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله).

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ».

عید سعید غدیر یادآور عید ولایت است. پیغمبر گرامی اسلام بعد از هجرت به مدینه یکبار بیشتر حج به جا
نیاموردند، عمره به جا آورده اند اما حج یکبار بیشتر مشرف نشدند. حجی که پیغمبر (سلام الله علیه) مشرف شدند
چند نام پیدا کرد، بعضی از این نام هایش را ما آشنا هستیم، بعضی از این نام ها را آشنا نیستیم، نام حج رسول الله
(صلی الله علیه و آله) عبارت شد از حجه الوداع.

نام حج رسول الله (صلی الله علیه و آله)، تنها حجی که پیغمبر بعد از هجرت به مدینه انجام دادند حجه الوداع
است. چرا به آن حجه الوداع گفتند؟

چون در این حج پیغمبر با مردم خدا حافظی کرد و خبر داد که به زودی از دنیا خواهد رفت. این نام را همه بلد
هستید، حجه الوداع. دو نام دیگر هم هست که ما این دو نام را معمولاً آگاه نیستیم، به این حج حجه البلاغ هم
گفته اند، حجه الاتمام هم گفته اند. شیعه باید این دو نام دیگر را هم بلد باشد.

چرا به این حج حجه البلاغ هم گفته اند؟

به خاطر اینکه آیه نازل شد «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ. وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»، گفت ای
پیغمبر ما آنچه را که به تو گفته شده تبلیغ کن که اگر تبلیغ نکنی رسالت خود را انجام ندادی. چون آیه آمد که ای
پیغمبر ما تبلیغ کن آنچه به تو گفته شده را، لذا نام این حج پیغمبر حجه البلاغ شد.

نام دیگر این حج پیغمبر حجه الاتمام است. چرا به این حج حجه الاتمام گفته اند؟

چون آیه نازل شد «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا».

وقتی جریان ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) تمام شد آیه آمد که امروز دین خدا کامل شد، امروز دین خدا تمام
شد. حجی که پیغمبر گرامی اسلام انجام دادند به یک میتینگ و یک نشست پر جمعیت و یک شهادت دسته جمعی
بیشتر شبیه بود تا به یک حج. مستحضرید هنوز که هنوز است با اینکه جمعیت بشر از آن زمان تا الآن تغییر فراوانی
کرده است اما در عین حال صد هزار نفر جمعیت جمعیت زیادی است. الآن وقتی می خواهیم جمعیت زیادی را ما
مثال بزنیم می گوئیم ورزشگاه صد هزار نفری آزادی. اگر در فیلم ها دیده باشید این ورزشگاه وقتی پُر می شود چه
مقدار جمعیت حضور دارند! در افرادی که با پیغمبر (صلی الله علیه و آله) از مدینه به سمت مکه آمدند این که

تعدادشان چه مقدار بوده است اختلاف است صد هزار نفری، صد و چهارده هزار، صد و بیست و چهار هزار و بیشتر گفته شده است؛ ولی یک اشتباه این جا در ذهن ما نباشد و آن اینکه این افراد کسانی بودند که با پیغمبر از مدینه رفتند، بسیاری در راه به پیغمبر ملحق شدند، تعداد فراوانی از یمن با امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) پیوستند و یک مقدار زیادی از مردم هم در خود مکه و اطراف مکه وجود داشتند لذا جمعیت قریب به دویست هزار نفر بود. یعنی یک حجی که با دویست هزار نفر انسان انجام شده و پیغمبر اعمال حج را قدم به قدم و جب به جب به مردم آموختند. خب، عمل حج تمام شده است، جبرئیل امین نازل شده است که ای پیغمبر ما آنچه را که باید ابلاغ کنی ابلاغ کن. رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) احساس می کردند اگر آنچه را که جبرئیل خواسته است ابلاغ کنند احتمال دارد درگیری پیش بیاید، اختلاف پیش بیاید و در پایان عمر پیغمبر تمام آنچه را که رسول الله (صلی الله علیه و آله) زحمت کشیده است از بین برود؛ چون از این مطلب می ترسیدند پیغمبر درنگ می کردند کار را انجام نمی دادند. میانه راه آیه نازل شد، آیه ای که همه شما بلد هستید «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ»، باید

تبلیغ کنی، «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»، اگر آنچه را که گفته شده است تبلیغ نکنی، ۲۳ سال زحمت تو هدر (می رود) و کأن هیچ رسالت خدا را انجام ندادی. بعد هم خدای متعال فرمود «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»، نترس خدا حافظ و نگهبان تو است. خدا تو را نگهداری می کند. این دستور که نازل شد پیغمبر گرامی اسلام آمدند دستور نزول دادند در منطقه غدیر خم، کسانی که مکه رفتند اگر مدینه بعد بودند و ابتدا مکه رفتند از جحفه محرم شدند. بنده از جحفه تابه حال محرم شدم. منطقه غدیر خم منطقه ای نزدیک به جحفه است، مسجدی هم در آن جا وجود داشته است که این مسجد را بعداً وهابی ها خدا لعنتشان کند، تخریب کردند. پیغمبر (صلی الله علیه و آله) در این جا بساط جریان غدیر را راه انداختند، نکاتی در ارتباط با این جریان هست که شاید کمتر مورد تذکر قرار می گیرد و کمتر به گوش ها خورده است من این نکات را بیشتر می خواهم مورد توجه قرار دهم.

اولاً خطبه غدیر پیغمبر خطبه طولانی ای نیست. این خطبه هایی که اخیراً به صورت کتاب در آمده است چهل صفحه، سی صفحه به نام خطبه غدیریه، این خطبه ها هیچ کدام سند مستند و سند درست ندارد. مضمون این خطبه ها هم نشان می دهد که خطبه ها دروغ ساخته شده است چون چیزهایی در این خطبه ها آمده است که در آن زمان اصلاً برای امت اسلامی قابل گفتن نبوده است، قابل ذکر نبوده است!

خطبه ای که پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) در غدیر خم خواندند حدوداً یک صفحه کتاب است که این خطبه را مرحوم علامه امینی (رحمة الله علیه) در جلد اول الغدير، خطبه را ذکر کرده است و ما خطبه را با هم مرور خواهیم کرد.

پس اگر خطبه کوتاه بوده است، چرا جریان غدیر، خطبه و سخنرانی پیغمبر (صلی الله علیه و آله) یک مقدار طول کشیده است؟

به خاطر اینکه تاریخ برای ما گزارش کرده است پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) برای اینکه صدایشان به همه برسد چند کار کرده اند:

اولاً دستور دادند هر چه بار و هر چه جول و پلاسی که بر روی شتران می انداختند وجود داشت، مردم این ها را جمع کردند، روی هم ریختند به یک تپه تبدیل شد که پیغمبر بالای این تپه بروند. منبری که نبوده است، کوه و تپه طبیعی هم وجود نداشته است، پیغمبر یک تپه مصنوعی درست کرده بود؛ یعنی بارها را، بارهای غیر لازم را پیغمبر خواستند مردم روی هم قرار دادند، پیغمبر بالای این تپه مصنوعی رفتند برای سخنرانی کردن. خب، جمعیتی که دور پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نشستند، بیش از صد هزار نفر بودند. الآن ما اگر بخواهیم یک جمعیت صد هزار نفری را با بلندگو پوشش بدهیم مشکل داریم!

مخصوصاً اگر فضا، فضای باز باشد، الآن بلندگو هم نباشد چون فضا بسته است من که صحبت کنم صدایم به شما می رسد؛ ولی اگر داخل خیابان برویم، همین جمعیت با همین فاصله بنشینید من بخواهم صحبت کنم چند برابر باید داد بزنم چون فضا باز است. پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) صد هزار نفر جمعیت دور حضرت نشسته اند، یک مقدار هم پراکنده نشسته اند، چون آفتاب بسیار سوزان (بوده است)، دارد بعضی ها در سایه شترانشان نشسته بودند برای اینکه یک مقدار از سوزندگی آسمان و هوا بکاهند. حالا پیغمبر اینجا چه کرده است؟ این را شاید بعضی نشنیده باشند. رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) طبق نقل تاریخ آمدند ده متر به ده متر به ده متر از هر طرف افرادی را که صدای بلند داشتند مثل عباس عمویشان قرار دادند، از چهار طرف تعداد فراوانی بلندگوی انسانی، بلندگوی طبیعی پیغمبر ایجاد کردند که وقتی سخنرانی می کند، به این ها هم

فرمودند، فرمودند هر یک کلمه که من گفتم شما همان کلمه را تکرار کنید. پیغمبر یک کلمه می فرمود اولین نفر بلند می گفت، اطرافیان می شنیدند، دومین نفر همان را تکرار می کرد، اطرافیان می شنیدند، سومین نفر، چهارمین نفر تا صدا به انتهای جمعیت برسد. اینکه می بینید یک صفحه خطبه غدیریه که مرحوم علامه امینی در الغدیر جلد یک ذکر کردند قریب به دو ساعت، دو ساعت و نیم طول کشیده است، مال این قسمت قضیه است؛ یعنی مال این است که پیغمبر کلمه کلمه می فرمودند و این بلندگوهای انسانی این صداها را بین مردم پخش می کردند. خب این یک مطلب.

مطلب دوم، قبل از اینکه حالا خطبه را یک مروری با هم بکنیم، پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) بعد از اینکه امیرالمؤمنین (علیه السلام) را معرفی کردند و به ولایت نصب کردند، برای اینکه هیچ کس بعد انکار نکند، توجیه نکند، یک کار دیگری هم انجام دادند و آن اینکه جمعیت را سه شبانه روز در صحرای غدیر نگاه داشته اند. حالا جمعیتی که با پیغمبر حج به جا آورده است برای اینکه به خانه برگردد، غدیر خم هم جایی است که کاروانها از هم جدا می شدند. شامی ها به سمت شام می رفتند، یمنی ها به طرف یمن می رفتند، کسانی که مال قبایل اطراف حجاز بودند به همان سمت می رفتند، در حقیقت جایی که مفرق طُرُق بوده است، چهارراه جدا شدن قافله ها از هم، این جا پیغمبر جریان را ایجاد کردند. سه شبانه روز، پیغمبر مردم را نگاه داشته اند که چه کار کنند؟

خیمه ای را برپا کردند امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) درحالی که عمامه ای که پیغمبر بر روی سرش بسته بود؛ چون پیغمبر در جریان غدیر روی همان پلاس های شترها امیرالمؤمنین (علیه السلام) را بالا کشید و عمامه بر سر امیرالمؤمنین (علیه السلام) بست، با همان عمامه پیغمبر امیرالمؤمنین را در خیمه نشانند، دستور دادند مسلمانها به ستون یک بایستند به ترتیب تک تک وارد بشوند تا وارد خیمه می شوند یک جمله بگویند، بگویند «السلام علیک یا امیرالمؤمنین»، بعد جلو بایند دوزانو بنشینند با امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) بیعت کنند، یعنی دست بدهند و بعد بلند شوند بیرون بروند، نفر بعدی (بباید) و همین طوری ستون یک ادامه داشته باشد و همین کار سه شبانه روز وقت گرفت. خب، زن ها هم بیعت کردند. زن ها چه طور بیعت کرده اند؟

پیغمبر دستور دادند یک تشت بزرگ آب آماده کردند به امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) فرمودند دستتان را در این تشت بگذارید، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) فرمود دستت را در این تشت آب بگذار. امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) هم دست را در این تشت آب گذاشتند، دست حضرت که در این تشت گذاشته شد، دست را کشیدند، این تشت را بردند در یک خیمه مستقل دیگر گذاشتند. خانمها به ستون یک می آمدند وارد این خیمه می شدند، دستشان را برهنه می کردند، وارد این آب می کردند و به این وسیله با امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) بیعت می کردند؛ چون دست دادن مرد نامحرم با زن نامحرم در اسلام حرام است و این کار جایز نیست، نمی شود انجام بشود و لذا است به این وسیله زن ها با امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) بیعت کردند. این برنامه عملی پیغمبر (سلام الله علیه) سه شبانه روز طول کشید.

من یک موقع روی تاریخ فکر می کردم این صد هزار نفر جمعیت صبحانه نمی خواستند؟!، ناهار نمی خواستند؟!، شام نمی خواستند؟!، جا برای خواب نمی خواستند؟!، دستشویی نداشتند؟!، وضو نمی گرفتند؟!، نماز نمی خواستند بخوانند؟!، الآن اداره صد هزار جمعیت با این همه امکانات کار مشکلی است. چه طور پیغمبر (صلی الله علیه و آله) در وسط بیابان سوزان مردم را نگاه داشته است؟!، چرا؟

می خواهد چنان این واقعه در ذهنها بماند، چنان این واقعه در ذهنها حک بشود که هیچ قابل زدوده شدن نباشد؛ و همین جا من در پراتر خدمت عزیزان عرض کنم اگر می بینید ۷۰ روز از فوت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) گذشت. ۱۸ ذی الحجه تا ۲۸ صفر چند روز می شود؟

دقیقاً ۷۰ روز می شود. ۱۸ ذی الحجه تا ۱۸ محرم یک ماه، تا ۱۸ صفر دو ماه، تا ۲۸ صفر ۷۰ روز. اگر می بینید در طول ۷۰ روز یعنی دو ماه و ده روز دشمن کاری کرده است که توانسته این واقعه را نابود کند، زیر خاک پنهان کند و این جور خلافت را غصب کند. اگر می بینید، این نشان می دهد کار کار هفتاد روز نبوده است. بعدها امام صادق (علیه السلام) فرمودند که این کار کار هفتاد روز نبود، در هفتاد روز نمی شود یک برنامه صد هزار نفری را که سه روز طول کشیده است شما پنهان کنید، زیر خاک کنید، این کار یک کار هفت ساله بود، هفده ساله بود، نطفه اش در حقیقت در مکه ریخته شد و در زمان خود امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) و پیغمبر وقتی در مکه بودند جریان نفاق شکل گرفت و این نفاق توانست بعداً کاری را که باید انجام بدهد، انجام بدهد. پراتر ما بسته شود.

۱. امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) قبل از جریان غدیر به امامت و ولایت نصب شده بود.

۲. بعد از جریان غدیر هم باز پیغمبر (صلی الله علیه و آله)، امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) را به امامت و خلافت معرفی کرد. اما از قبل و بعد گل سرسید معرفی‌های پیغمبر، گل سرسید معرفی‌های پیغمبر مال روز غدیر است. روز اولی که پیغمبر دعوتش را آشکار کرد فرمود که علی وزیر من و خلیفه من است.

امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) می‌فرماید من یک پسر سیزده‌ساله بودم و آن قدر سنگین بود این مطلب برای قریش که قریشی‌ها بلند شدند و آمدند به ابوطالب گفتند که آقای ابوطالب تو یک پیرمرد هفتاد ساله حواست باشد از بچه سیزده‌ساله‌ات باید حرف گوش کنی؛ یعنی مسخره کردند پیغمبر را. از روز اول شروع تبلیغ اسلام، نصب امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) به خلافت شروع شد، مرتب هم تکرار شد، بعد از غدیر هم تکرار شد؛ اما در غدیر یک برنامه‌ای بود که در طول تاریخ هیچ‌کسی نتواند انکار کند، قابل انکار نباشد.

اینکه مرحوم علام امینی ده جلد کتاب می‌نویسند، در غدیر صدها نفر از صحابه پیغمبر، تابعین پیغمبر، شعرا، علما، عرفا، هنرمندان، کسانی را که به این واقعه تصریح کردند را ذکر می‌کنند که من جلد اول غدیر مرحوم امینی در دستم است و اینکه می‌بینید این کتاب وقتی نوشته می‌شود صدها نفر به او تقریظ می‌زنند، مقدمه می‌زنند، سنی، شیعه، مسیحی، یهودی، حتی سیاستمدارها، بعضی از رئیس‌جمهورها، مال این است که مطلب از نظر تاریخی مسلم است.

حالا سخنرانی پیغمبر (صلی الله علیه و آله) در روز غدیر چیست؟ خیلی سخنرانی کوتاهی است. من بخشی از این سخنرانی را برایتان ترجمه کنم به شرط یک صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله).

سخنرانی ما در یک محیطی که برای من گرم است انجام می‌شود؛ ولی هیچ صلوات شما صلوات گرمی نبود، به یاد ظهر ماه رمضان افتادیم. یک صلوات شب عید ختم بفرمایید.

فرمود: «الحمد لله نحمده ونستعينه، ونؤمن به»، اول حمد خدا و کمک از خدا و ایمان به خدا «ونتوكل عليه»، ما بر خدا توکل داریم. این سخنرانی رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) است. فرض کنید روز غدیر پای سخنرانی رسول گرامی نشستید، اول سخنرانی پیغمبر یک جمله‌ای گفت که تا آخر کسانی که زرنگ بودند قضیه را خوانند، فرمود «ونعوذ بالله من شرور أنفسنا، ومن سيئات أعمالنا»، ما به خدا پناه می‌بریم از اینکه نفس ما بخواد به ما کار زشت یاد بدهد. ما پناه می‌بریم به خدا از اینکه گناهان ما بخواد ما را زمین گیر کند.

«الذي لا هادي لمن أضل، ولا مضل لمن هدى»، خدایی که اگر او کسی را گمراه کرد، هیچ‌کسی نمی‌تواند او را هدایت کند، اگر او کسی را هدایت کرد، هیچ‌کسی نمی‌تواند او را گمراه کند. همه نوشتند، نوشتند عمر بن خطاب جز اولین کسانی بود که جلو آمد با امیرالمؤمنین (علیه السلام) بیعت کرد، دست داد گفت: «بِخِيارِ عَلِيٍّ، أَصْبَحْتَ

وَأَمْسَيْتَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ»، یعنی خوش به حالت، آقای ما، سرور ما شدی. اما در عین حال از همان اول خطبه پیغمبر (صلی الله علیه و آله) دارد می‌فرماید که اگر کسی را خدای متعال گمراه کرد، این دیگر هدایت نمی‌شود. در همین جریان حج پیغمبر، عرب‌ها رسمشان این بود وقتی مُحْرِم می‌شدند تا اعمال حج تمام نمی‌شد دیگر مُحْرِم بودند، خلاص!

پیغمبر در این حج وقتی اعمال عمره تمتع به‌جا آورده شد فرمود که همه از احرام‌ها بیرون بروند؛ همین! آن عُمَر جلو آمد گفت که ما از احرام بیرون برویم، بعد هم پیش زنانمان برویم، بعد هم آب غسل از سروصورتمان بچکد، این حج شد؟!

پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند که این جبرئیل است، او دارد به امر می‌کند او دارد به امر می‌کند که من این کار را بکنم. باورش نشد. پیغمبر به او فرمودند عُمَر تو به این قضیه ایمان نخواهی آورد تا روز قیامت. لذا تا به حکومت رسید یک سال که گذشت یک قطعه‌نامه صادر کرد یک بخشنامه صادر کرد گفت دو تا متعه، دو تا تمتع در عصر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بود، من حرام می‌کنم و کسی انجام بدهد عقاب می‌کنم، یکی متع صیغه، یکی هم متع حج، حج تمتع بی حج تمتع. این است که پیغمبر فرمود: «ولا هادي لمن أضل»، اگر کسی را خدا گمراه کند، کسی نمی‌تواند او را هدایت کند. بعد فرمود: «وأشهد أن لا إله إلا الله»، شهادت می‌دهم خدا یکی است «وأن محمدا عبده ورسوله».

سؤال، مگر پیغمبر هم باید شهادت بدهد که خودش پیغمبر است؟

بله. پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله)، این نکته‌ای است که خدمتتان عرض می‌کنم. پیغمبر گرامی

اسلام یک شخصیت حقیقی دارد، یک شخصیت حقوقی، شخصیت حقیقی اش باید به شخصیت حقوقی اش ایمان بیاورد. الآن مقام معظم رهبری یک شخصیت حقیقی دارد، یک شخصیت حقوقی، شخصیت حقیقی اش سید علی خامنه‌ای است، شخصیت حقوقی اش ولی امر مسلمین است. اگر به عنوان ولی امر مسلمین حکمی بکند فتوایی بدهد اول باید خودش انجام بدهد. شخصیت حقیقی باید زیرمجموعه شخصیت حقوقی باشد. اگر پیغمبر به عنوان رسول خدا حکمی کرد، فتوایی داد، تصمیمی گرفت اول خودش باید انجام دهد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه می‌فرمایند که من یک شخصیت حقیقی دارم، یک شخصیت حقوقی، شخصیت حقیقی ام حرف گوش کن شخصیت حقوقی من است، یعنی من اگر به شما امری بکنم اول خودم انجام می‌دهم، اگر نهی کردم، اول خودم ترک می‌کنم، این جور نیست به شما بگویم خودم انجام ندهم، نه این طور نیست، هرگز این طوری نیست.

اینجا هم پیغمبر شهادت می‌دهد به اینکه خودش پیغمبر خدا است. بعد شروع کرد پیغمبر (صلی الله علیه و آله) مقدمه چینی کردن، فرمودند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! قَدْ نَهَيْتُ لَطِيفَ وَخَبِيرَ وَأَوْشَكَ أَنْ أَدْعِيَ فَاجِيبُ»، فرمود که خدا به من خبر داده است که من به زودی از بین شما رخت می‌بندم، مرگ من نزدیک است. مستحضرید پیغمبر ما ۶۳ سال عمر کرد، چهل سالگی به نبوت رسیده است، ۲۳ سال پیغمبر بوده است؛ اما بر پیغمبر در این ۲۳ سال چه گذشته است که خودش فرمود: «مَا أُوذِيَ نَبِيٌّ مِثْلَ مَا أُوْذِيَتُ ۴»، هیچ پیغمبری مثل من اذیت نشد. نوح پیغمبر ۹۵۰ سال خلافت و پیغمبری داشت، خلافت خدا، خیلی هم جان کند؛ در روایت داریم ۸۲ نفر بیشتر به او ایمان نیاوردند. ۹۵۰ سال شما برای مردم روضه بخوانی، ۸۲ نفر گریه کند از این سخت‌تر!

اما در عین حال پیغمبر ما فرمود من بیشتر اذیت شدم. مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید که این مربوط به جریان منافقین است، منافقین خیلی پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را اذیت کردند، کمر پیغمبر را شکستند! حالا پیغمبر می‌فرماید من مرگم نزدیک است، خوب حالا که مرگم نزدیک است از شما یک سؤال دارم «وَأَنِّي مَسْئُولٌ وَأَنْتُمْ مَسْئُولُونَ»، از من سؤال می‌کنند، از شما هم می‌پرسند، وقتی از شما سؤال کردند «فَمَاذَا أَنْتُمْ قَائِلُونَ؟»، شما در حق من چه می‌گویید؟

صد هزار نفر جمعیت یکپارچه صدا زدند گفتند یا رسول الله «نشهد أنك بلغت»، ما شهادت می‌دهیم تو تبلیغ کردی، «نصحت»، موعظه کردی، «وَأَدَّيْتِ مَا عَلَيْكَ»، کوشش کردی، خودت را از بین بردی برای هدایت ما، «فجزاك الله خيرا»، خداوند ان شاء الله پاداش خیر به تو بدهد. این اعتراف را که پیغمبر گرفت، حالا شروع کرد، یک سؤال دیگر کرد. فرمود که آیا شما شهادت می‌دهید لا إله إلا الله، من بنده و رسول خدا، جنت حق، نار حق، مرگ حق، همه اصول دین را استشهاد کرد و همه گفتند بلی «نشهد بذلك»، بلی. بلی ما همه این‌ها را قبول داریم. وقتی همه این‌ها قبول شد، پیغمبر یک سؤال دیگر کرد. فرمودند که فردا روز قیامت شما بر حوض کوثر وارد می‌شوید، فرمود حوض من بزرگی‌اش بین صنعا و بصری است. صنعا پایتخت یمن است، بصری یک روستایی است در شام، در دمشق، بین پایتخت یمن تا آن روستا فاصله فراوان است. یک حوضی که عرضش این است طولش هم پیغمبر نفرمود چقدر است و در این حوض فرمود به عدد ستارگان آسمان ظرف وجود دارد، همه شما در حوض کوثر بر من وارد می‌شوید؛ اما من با کدام یکی از شما ارتباط برقرار می‌کنم؟

فرمود: «فانظروا كيف تخلفوني في الثقلين»، با کسانی که نسبت به ثقلین مهربان باشند، نسبت به ثقلین احترام داشته باشند. گویا اولین بار بود پیغمبر (صلی الله علیه و آله) این واژه را به کار می‌برد، واژه ثقلین را؛ لذا «فنادى مناد»، یک نفر از وسط جمعیت فریاد کشید «وما الثقلان يارسول الله؟». ثقلین چه‌ها هستند؟

ثقل یعنی چیز گران‌بهای سنگین، چیز گران‌بهای سنگین را ثقل می‌گویند. پیغمبر فرمود که ببینید نسبت به این دو امر گران‌بهای سنگین شما چه می‌کنید؟ گفتند یا رسول الله ثقلان چیست؟

فرمود کتاب خدا و عترت من که خدا به من خبر داده است این دو از هم جدا نمی‌شوند تا حوض کوثر بر من وارد بشوند. لذا اگر کسی گفت من قرآن را می‌گیرم، به عترت چه کار دارم، این قرآن را هم نگرفته است. اگر گفت من عترت را می‌گیرم به قرآن چه کار دارم، این به عترت هم بی‌اعتنایی کرده است. یک شیعه امیرالمؤمنین (علیه السلام) نمی‌شود ده سال بگذرد لای قرآن را باز نکند. روایت فراوانی از اهل بیت (علیهم السلام) داریم. فرمودند اگر هر کسی در خانه‌اش حداقل روزی ۵۰ تا آیه نخواند شیعه نیست. کسی که در شبانه‌روز ۵۰ تا آیه از

کتاب خدا نخواند، این در تشییش حرف است. قدیمی‌ها را خدا رحمت کند، ما زیاد می‌شناختیم سواد خواندن و نوشتن نداشت ولی قرآن‌خوان بود؛ یعنی این قدر غیرت دینی داشت، هنوز هستند بعضی از پیرمردها و پیرزن‌ها سواد ندارد اسم خودش را بنویسد، امضا بلد نیست، وقتی بانکی می‌رود، جایی می‌رود با استامپ انگشت می‌زند ولی قرآن را می‌خواند، دعا را می‌خواند، این اهمیت دادن به قرآن کریم است. فرمود این دو قرآن و عترت از هم جدا نمی‌شوند تا بر من بر حوض کوثر وارد بشوند. بعد پیغمبر یک قانون کلی گفت، فرمود: «فَلَا تَقْدَمُوهُمَا فَتَهْلِكُوا»، از این دو تا جلو نیفتید. ما یک تعبیری در فارسی داریم می‌گوییم کاسه از آش، چه؟ داغ‌تر. از این‌ها جدا نیفتید.

من یک زائری داشتم در سفر روزه گرفته بود، به او گفتم آقا در سفر روزه حرام است. گفت حاج‌آقا نمی‌شود. گفتم نذر کردی؟

گفت: «نه». گفتم تو که نذر نکردی چه طور روزه می‌گیری؟

گفت که حاج‌آقا دلم این جور راه داده است که روزه بگیرم. این جلو افتادن از خدا و پیغمبر است. مریض است، دکتر به او گفته است روزه برای تو ضرر دارد باز هم می‌گیرد، همه فقها فتوا دادند، گفتند این اگر خوب شود، دوبرتبه روزه‌هایش را باید بگیرد چون روزه‌هایی که گرفته است بدون فایده بوده است. برای اینکه کار حرام کرده است چون مریض نمی‌تواند روزه بگیرد.

پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمود که از این‌ها جلو نیفتید. آدم از مرجع تقلیدش جلو بیفتد! انسان از امام معصومش جلو بیفتد! از پیغمبرش جلو بیفتد!

فرمود از این‌ها جلو نیفتید، پشت سر آن‌ها حرکت کنید. از آن‌ها عقب هم نیفتید. ما در این سفری که عرفه کربلا مشرف بودیم خدا توفیق داد نجف خدمت آیت الله سیستانی رفتیم، من ایشان را ندیده بودم، اولین باری بود که خدمتشان رفتم با یک جمع دوازده نفره. حاج‌آقای نبوی زحمت کشیدند وقت گرفتند، ما هم رفتیم. ایشان یک نیم ساعتی صحبت فرمودند، یک نکته خیلی خوبی در صحبت‌هایشان بود به ما هم فرمودند این را به مردم بگویید، فرمودند به ایرانی‌ها بگویید. فرمودند من در سخنرانی‌هایی که از رادیو معارف پخش می‌شود و من گاهی گوش می‌کنم و از ایران پخش می‌شود، ندیدم این مطلب را کسی بگوید؛ ولی شما این را به مردم بگویید. نکته خیلی خوبی بود. فرمودند به مردم بگویید که آقا امام نسبت به ما، امام معصوم نسبت به ما چه حکمی دارد؟

یک حکمش این است که امام معصوم محبوب ما است. الآن چرا اینجا جشن گرفته‌اند؟ چون امیرالمؤمنین (علیه السلام) را دوست دارد و خانواده‌شان علی بن ابی طالب (علیه السلام) را دوست دارند. چرا ما حرم امام رضا (علیه السلام) می‌رویم درودیوار را می‌بوسیم؟

چرا طرف حاضر است بیست میلیون تومان بدهد خادم افتخاری امام رضا (علیه السلام) بشود؟

چون این‌ها را دوست دارد. فرمودند این خیلی خوب است، خیلی خوب است. آیت الله سیستانی فرمودند ولی امام یک ارتباطی دیگری هم با ما دارد و آن ارتباط معلم و شاگرد است، مربی و متربی است. بعد مثال زدند، مثال خیلی خوبی. فرمودند که شما یک شاگردهایی را فرض کنید، این‌ها تا معلم وارد کلاس می‌شود از جا بلند شوند، جلو بیایند یکی یکی دست معلم را ببوسند، معلم در نظر آن‌ها خیلی محبوب باشد، معلم را دوست داشته باشند؛ اما همین که معلم شروع به درس گفتن کرد شروع کنند با همدیگر حرف زدن، همین که معلم شروع کرد معادله پای تخته را حل کردن، شروع کنند یکی یکی از کلاس بیرون رفتن، شروع کنند با همدیگر لطیفه گفتن و خندیدن. فرمودند این‌ها در حقیقت اگرچه دوستدار معلم هستند اما شاگردهای خوبی نیستند، فرمودند خیلی از ما شیعیان این طور هستیم؛ یعنی اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) را دوست داریم اما شاگردهای خوبی نیستیم. امام سجاد (علیه السلام) نماز شبش سه ساعت طول می‌کشید است ما نماز صبحمان را به زور می‌خوانیم؛ این یعنی شاگرد خوبی نیستیم. امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) از خوف خدا غش می‌کرده است، من حاضر نیستم از خوف خدا بعضی از محرمات را کنترل کنم و انجام ندهم. شما کمتر الآن تلفن همراهی سراغ دارید دست کسی باشد ۴ تا موسیقی و ۴ تا عکس زشت و ۴ تا فیلم زشت در آن نباشد، این یعنی اسم من شیعه است، یعنی من دوستدار هستم اما دوستدارم، شاگرد خوبی نیستم. شاگرد خوب این است می‌گوید یا علی بن ابی طالب، من نگاه می‌کنم از همین ظاهر تو شروع می‌کنم، ظاهر تو چگونه بود؟

از آرایش سروصورت تو شروع می‌کنم، لباس تو، کفش تو، غذای تو، آب تو، زندگی تو، رفت‌وآمد تو.

من امروز داشتم زیارت غدیریه امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) را نگاه می‌کردم، خیلی برای من شیرین بود. در این زیارت غدیریه امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) حدود چهل صفت برای امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) ذکر شده است. صفتهایی که من هم می‌توانم انجام دهم. مثلاً یک صفتش این است تو خلیفه پیغمبری. خوب این به من چه ربطی دارد. اما صفاتی که برای امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) ذکر شده است من هم می‌توانم به عنوان شیعه امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) انجام دهم، من چهل تا صفتش را این جا حدوداً نوشتم. با خودم فکر کردم برای سال آینده غدیر یک بانی پیدا کنیم در یک برکه آچار یا در دفترچه کوچک این چهل تا را با ترجمه روان بنویسیم، روز غدیر، شب غدیر بین مردم پخش کنیم. بگوییم بابا می‌توانید شما هم مثل امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) باشید. چقدر این صفات زیبا است. فرمود «وَأَشْهَدُ أَنَّكَ لَمَنْ نَزَلَ لَلْهُوَى مُخَالَفاً»، می‌گوید یا علی بن ابی طالب (علیه السلام) من شهادت می‌دهم تو همیشه با هوای نفست مخالفت کردی، «وَلَلْتَقَى مُخَالَفاً»، همیشه هم سوگند تقوا بودی، یک لحظه تقوایت را از دست ندادی، «وَعَلَى كَلِمَ الْغَيْظِ قَادِرًا»، تو آن قدر روی نفس خودت کار کرده بودی، در اوج خشم و غضب می‌توانستی خودت را کنترل کنی، «وَعَنِ النَّاسِ عَافِيًا»، اگر کسی به تو بدی کرده بود، تو به راحتی از او می‌گذشتی، او را مورد بخشش قرار می‌دادی. شاعر چه گفت؟

خدا مرحوم شهریار را رحمت کند. در آن شعر بلندی که مورد امضای امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) واقع شد مرحوم شهریار چه فرمود؟

فرمود آن کسی که به امام حسن (علیه السلام) گفت به قاتل من حواست باشد علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. خیلی حرف است. فرمود «وَعَنِ النَّاسِ عَافِيًا، وَإِذَا عَصَى اللَّهُ سَاخِطًا»، وقتی خدا عصیان می‌شود تو خشم می‌کردی، «وَإِذَا وَطَى اللَّهُ رَاضِيًا»، وقتی خدا اطاعت می‌شد تو خوشحال می‌شدی. خوب این صفات را من هم می‌توانم داشته باشم. در کوچه و بازار دارم راه می‌روم می‌بینم بدحجاب‌ها راه می‌روند ناراحت باشم، نه لذت ببرم. وقتی دویست هزار نفر جمعیت کشید شلمچه رفت یاد شهدا کند خوشحال شوم. وقتی اطاعت خدا است خوشحال باشم. وقتی معصیت خدا است ناراحت باشم. خوب بگذریم. من خطبه را تمام کنم، خطبه دارد تمام می‌شود.

خب، «ثُمَّ أَخَذِيْدَ عَلِيٍّ»، رسیدیم به شاه بیت خطبه. فرمود: «ثُمَّ أَخَذِيْدَ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَرَفَعَهَا حَتَّى رَوَى بِيَاضِ آبِطَهْمَا»، امیرالمؤمنین را خواست بالا برود، دست مبارک علی بن ابی طالب (علیه السلام) را گرفت و بلند کرد. دست را به گونه‌ای بلند کرد که این آستین‌های عربی پایین آمد زیر بغل امیرالمؤمنین و زیر بغل رسول الله (علیهما السلام) دیده شد.

«تَعْرِفُهُ الْقَوْمُ أَجْمَعُونَ». مدتی حضرت این دست را نگه داشت، به گونه‌ای که همه شناختند، همه فهمیدند. چون همه افرادی که با پیغمبر بودند امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به خوبی نمی‌شناختند. چرا به خوبی نمی‌شناختند؟ به خاطر اینکه همه در مدینه نبودند، اطراف مدینه بودند، از قبایل مختلف بودند، بعضی‌ها تازه مسلمان بودند، تازه اسلام آورده بودند چون پیغمبر حج را حجه الوداع اعلام کرد آمده بودند. همه علی (علیه السلام) را شناختند.

«فَقَالَ»، اینجا اهل سنت حرف دارند، شیعه باید جواب این حرف را بلد باشد. برای اینکه حرف اهل سنت درست درنیاید پیغمبر (صلی الله علیه و آله) خودش پیش پیش مقدمه چینی کرده است، فرمود «إِيهَا النَّاسُ مِنْ أَوْلَى النَّاسِ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ»، پیغمبر یک سؤال کرد. عجیب است در سایر سخنرانی‌های پیغمبر، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) متکلم وحده است، خودش صحبت می‌کند. در این سخنرانی کوتاه غدیریه مرتب از مردم سؤال می‌کند. پیغمبر سؤال کرد مردم بگویید چه کسی نسبت به مردم از خودشان سزاوارتر و اولی است؟

بینید این اولی بودن را من خدمتان تذکر بدهم. فرض کنید من بر بچه‌ام ولایت دارم، یعنی اگر جایی خواست او با خواست من در تعارض بود، خواست من بر او مقدم است. بچه من می‌خواهد خانه همشیره‌اش برود می‌خواهد با دوچرخه برود، شهر شلوغ است من به او می‌گویم پسرم دوچرخه نه، پیاده باید بروی. خلاص! من می‌توانم این تصرف را در او داشته باشم چون من اولی او هستم. درست است؟

اولین سؤال پیغمبر این است چه کسی بر مؤمنین اولی است، از همه سزاوارتر است؟ مردم گفتند شما می‌دانید، ما نمی‌دانیم.

«اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ»، خدا و پیغمبر بهتر می‌دانند چه کسی بر مؤمنین سزاوارتر است. اینجا بود که پیغمبر فرمود: «إِنَّ اللَّهَ مَوْلَايَ»، خدا مولای من است «وَأَنَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ»، من مولای مؤمنین هستم، «وَأَنَا أَوْلَى بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ»،

من از مردم به خودشان سزاوارترم، «من کنت مولا هفذا علی مولا»، هر کس من مولای او هستم علی مولای او است. گفتند یک شیعه‌ای با یک سنی اصفهانی بحثشان شد. چون می‌دانید قبل از دوره صفویه خب کشور ما که عمدتاً سنی‌نشین بود. در زمان خلفای جور در صدر اسلام همین ایران به سنت همه جهان اسلام هفتادسال امیرالمؤمنین (علیه السلام) را روی منبرها لعنت می‌کردند، خدا لعنتشان کند. خدا غاصبین خلافت را لعنت کند. عمر بن عبدالعزیز این بدعت را برداشت، نامه نوشت به همه شهرها که دیگر هیچ‌کس حق ندارد روی منبر علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) را لعنت کند. نامه که به شهرها رسید، همه پذیرفتند الا اصفهان. اصفهانی‌ها گفتند ما به این کار عادت کردیم، ترک عادت موجب مرض است، شش ماه باید به ما وقت دهید. این را در تاریخ نوشتند که اصفهانی‌ها گفتند که ما عادت کردیم و چون عادت کردیم فرصت می‌خواهیم برای اینکه این را ترک کنیم و بزرگان ما امروز می‌گویند این دلیل بدی اصفهانی‌ها نیست، دلیل خوبی‌شان است که کار را با درنگ و با تأنی فکر می‌کنند ببینند؛ چون قضیه چه شد اگر کار اشتباه بود، چرا ما انجام می‌دادیم؟، اگر نبود پس چرا به ما گفته بودند کار خوبی است؟

این در حقیقت بدی اصفهانی‌ها نیست. حالا گفتند یک شیعه‌ای با یک سنی اصفهانی بحثش شده بود بحث به جریان غدیر کشید، سنی شروع به انکار کرد، شیعه شروع به اثبات کرد که بابا بله غدیری بوده است و پیغمبر (سلام الله علیه) دست امیرالمؤمنین (علیه السلام) را گرفته است بالا برده است. گفت هان!

فهمیدم بابا قضیه این نیست که تو می‌گویی، قضیه این بود آنجا مردم جمع شده بودند شلوغ شلوغ بود امیرالمؤمنین هم بچه بود، یک‌دفعه پیغمبر (صلی الله علیه و آله) دید علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) به‌عنوان یک کودک، به‌عنوان یک بچه دارد زیر دست و پیا له می‌شود، آمد دست علی را گرفت، بالا کشید گفت که های مردم بچه خفه شد. گفت جریان غدیر خم این بوده است که در حقیقت بچه خفه شد. خب شب عید غدیر شب صلوات است یک صلوات ختم بفرمایید.

پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «هر کس من مولای او هستم علی مولای او است». در همه روایاتی که این روایت را ذکر کردند، نوشتند «یقولها ثلاث قرات»، سه بار پیغمبر این را فرمود. احمد بن حنبل گفته است پیغمبر چهار بار این را تکرار کرد که همه شیرفهم شوند، بعد هم دعا کرده‌اند «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِمَنْ عَادَاهُ وَانصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذَلْ مَنْ خَذَلَهُ، وَاللَّهُمَّ حَبِّ مَنْ أَحَبَّهُ وَأَبْغَضْ مَنْ أَبْغَضَهُ»، این جمله خیلی شیرین است، فرمودند: «وَأدر الحَقَّ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ»، فرمود خدایا من از تو می‌خواهم هر جا علی هست حق همان‌جا باشد. لذا پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به عمار فرمود، فرمود عمار اگر همه مردم به یک سمت و سو می‌روند علی به یک سمت و سوی دیگر تو همان سمتی را برو که علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) می‌رود. فرمود: «وَأدر الحَقَّ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ»، بعد هم پیغمبر (صلی الله علیه و آله) یک جمله گفتند، خطبه را تمام کردند فرمودند: «عَلِيٌّ فَالْيَبْلُغُ شَاهِدَهُ الْغَائِبُ»، آی مردم، آن‌هایی که هستند به آن‌هایی که نیستند گزارش کنند. من نمی‌دانم مسلمان‌ها آن موقع مگر چند نفر بودند؟ ۱۲۰ هزار نفرشان دارند مستقیماً می‌شنوند، اما پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند آن‌هایی که نیستند را بگویند که همه بدانند. همین علت شد که وقتی ابوبکر فرستاد زکات جمع کنند، مالک بن نویره گفت زکات را باید به کی بدهیم؟

گفتند به ابوبکر. گفت ما روز غدیر خم با علی (علیه السلام) بیعت کردیم، چرا باید به ابوبکر بدهیم؟ گفتند به‌هر حال حالا خبرهایی پیش آمده است، کارهایی شده است و ابوبکر خلیفه شده است، باید به ابوبکر داده شود. امتناع کرد گفت من به ابوبکر نمی‌دهم و همین امتناعش باعث این شد که گردن او را زدند و همان شب به ناموس او تجاوز کردند و دومین شهید اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) شد. یعنی دومین شهید راه خاندان عصمت و طهارت. در این راه اولین شهید محسن فرزند فاطمه (سلام الله علیها) است و دومین شهید جناب مالک بن نویره است. نه، مالک بن نویره زودتر شهید شده است. یکی از حضار: قبل از حضرت زهرا (سلام الله علیها)؟ بله، بله، حضرت زهرا (سلام الله علیها) هفتاد روز یا نود روز طول کشید، مالک بن نویره این مقدار طول نکشید. خب دعا کنیم.

من این دفعه نجف به زائرم یک نکته‌ای گفتم خیلی خوشش آمد. گفتم ببینید امیرالمؤمنین (علیه السلام) چقدر مقام دارد که ما انسان‌ها دو تا بابابزرگ داریم. روایات می‌گوید ما دو تا بابا داریم یکی آدم یکی نوح (علیهم السلام)، پدربزرگ ما آدم است چون در زمان حضرت نوح همه از بین رفتند، فقط ذریه نوح (علیه السلام) باقی

ماندند. آن‌هم باز پدر ما است، ما پیغمبرزاده‌ایم، حواستان باشد، اگر امام‌زاده نیستیم، پیغمبرزاده‌ایم؛ یعنی ما فرزندان آدم و فرزندان نوح (علیهما السلام) هستیم. گفتم این دو تا بابابزرگ ما آدم و نوح که هر دو هم عمر طولانی داشتند این قدر زرنگ بودند، زرنگ بودند، آمدند قبر خودشان را کنار قبر امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) کردند. لذا می‌گوییم «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ وَعَلَىٰ ضَيْعِيكَ أَذْرَوْنُوحَ»، خودشان این کار را کردند، ۷۰۰ سال قبل از طوفان! حضرت نوح (علیه السلام) قبر حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را کنده است، قبر خودش را هم کنار او، قبر آدم هم کنار او، برای اینکه به این قبر تبرک بجویند. این است که ارواح مؤمنین همه در وادی السلام جمع می‌شوند. ما این دفعه از کربلا که برمی‌گشتیم بیاییم از پشت نجف آمدیم، من نمی‌دانستیم وادی السلام این قدر بزرگ است، یعنی خیلی قبرستان عظیمی است! خیلی بزرگ است.

فهرست منابع

۱. سوره مائده، آیه ۶۷
۲. سوره مائده، آیه ۳
۳. هلالی، کتاب سلیم بن قیس، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۸۲۹؛ فرات کوفی، تفسیر فرات الکوفی، ۱۴۱۰ق، ص ۵۱۶؛ مفید، الارشاد، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۷۷.
۴. بحار الانوار مجلسی، ج ۳۹، ص ۵۶